

زندگی بدون دروغ



الکساندر سولژنیتسین: وداع با ایدئولوژی تازه‌ترین کتاب دانیل ماهونی، استاد دانشگاه آسومپسیون بوستون است که در آن به تجزیه و تحلیل عقاید نویسنده مجمع‌الجزایر گولاگ پرداخته است. در زیر گزیده‌هایی از کتاب را می‌خوانیم.

نظر سولژنیتسین نسبت به پوتین و روسیه دوران او دوگانه است. به اعتقاد او پوتین سودای استقرار استبداد را ندارد، اما «دموکراسی هدایت شده» (managed democracy) را نیز دارای اشکالات زیاد

می‌داند. به طور مشخص ایراد او به پوتین این است که برای حمایت از دموکراسی حداقل کاری را که می‌تواند انجام می‌دهد، اما از طرفی او شهادت پوتین در مبارزه با نفوذ جنایتکاران و به حاشیه راندن حزب کمونیست را می‌ستاید. در مجموع، پوتین توانست پس از دوره سرمایه‌داری غارتگر سالهای ۱۹۹۰، تا حدی امید مردم عادی را به آینده کشور بازگرداند. در عین حال برخلاف بسیاری از اطرافیان پوتین، سولژنیتسین به هیچ وجه حاضر نیست تسلیم نظریه‌ای شود که گذشته شوروی را «عادی» قلمداد می‌کند و آن را دوره‌ای قابل انتقاد، لیکن مشروع در سنت ملی روسیه به حساب می‌آورد.

در ده سال گذشته، سولژنیتسین به اندازه کافی موضع سیاسی خود را روشن کرده است: او ضد کمونیستی کهنه کار، هوادار دموکراسی قوی، ریشه‌دار و بنیادین، موافق اقتصاد بازار و اصلاحات ارضی است؛ اما مخالف سرسخت حکومت دزدسالارانه‌ای است که با استفاده از روابط سیاسی، سلطه خود را تداوم می‌بخشد و مردمی را که قبلاً قربانی کمونیسم بودند فقیرتر می‌کند. مانند جورج اورول، سولژنیتسین جامعه‌ای «آبرومند» را در نظر دارد که در آن از مردم عادی در مقابل جداسازیهای پیچیده چپ («اتوپی سوسیالیستی») و راست («بازار») به مثابه هدفی در خود و نه در چارچوب قانون و اخلاق حمایت می‌شود. سولژنیتسین با تفکر احیای امپراتوری روسیه با جدیت مخالفت می‌کند و به غرب برای تفرعن و پیروزمند باوری‌اش هشدار می‌دهد. او به شدت از بمباران شهرهای صربستان به وسیله ناتو انتقاد کرد و آن را وارونه کردن وحشیانه اصول بشردوستانه دانست. اولین جنگ با چین را غیرمنطقی و محکوم به شکست عنوان کرد، لیکن معتقد بود که پوتین در سال ۱۹۹۹ در برابر حمله شورشیان مسلمان چین به داغستان روسیه چاره‌ای جز دخالت

نداشت. گاه به خطا مواضع او درباره چین و بمباران ناتو در صربستان حمل به ملّی‌گرایی افراطی غرب ستیزی‌اش می‌شود. به واقع سولژنیتسین عاقلانه‌ترین راه برای روسیه و غرب را «خودمحدودیت» که اصل اعتدال و احتیاط است پیشنهاد می‌کند.

اکنون بیش از بیست سال از سخنرانی معروف الکساندر سولژنیتسین در هاروارد می‌گذرد. این سخنرانی بیش از هر نوشته‌ای و نخبگان روشنفکر رادر عقیده خود مبنی بر اینکه او هوادار آزادی سیاسی نیست راسخ کرد. صاحب‌نظرانی چون

سرمقاله‌نویس نیویورک تایمز گفتند که او متعصبی اخلاق‌گرا و مؤمنی قشری است که «می‌پندارد مالک "حقیقت" است و هر جا نظر می‌افکند خطا می‌بیند». آرتو شلسینگر جونیور به عنوان «لیبرالیسم امریکایی» میانه‌رو (و نسبی‌گرا) سولژنیتسین را با ژنرال لومی (بمباران‌شان کنیم و آنها را به عصر حجر بازپس فرستیم) و عالمان قدیم و خشکه مقدس الهیات مقایسه کرد. به گفته شلسینگر، این روس مخالف آزادی خود را «بیک خداوند» می‌پندارد. مجله محافظه‌کار نشنال ریویو وساطت کرد و گفت سولژنیتسین درباره کمونیسم حق داشت اما درباره امریکا مرتکب خطا شد. حتی بانوی اول امریکا روزالین کارتر نیز وارد معرکه شد و با به کارگیری شست‌ترین برهان راست‌گرایان گفت اگر سولژنیتسین امریکا را دوست ندارد باید این سرزمین را ترک کند. در این میان معترضینی چون جورج ف. ویل از واشنگتن پست خاطر نشان کردند که افکار سولژنیتسین ریشه در سنت والای فلسفه غرب دارد و به واقع «درهم‌خوانی کامل با افکار سیسرون و دیگر قدما چون سنت اوگوستین، سنت توماس داکن، هوکر، پاسکال، مور، برک و هگل است». ج. ف. ویل به طعنه می‌افزاید در مقایسه با سنت طولانی و وسیعی که زمینه فکری سولژنیتسین است، پیشینه مدرنیته و لیبرالیسم بسیار محدود و جوان است.

گفته‌های ویل این امتیاز را داشت که انتقاد سولژنیتسین به غرب را که انتقادی درونی از جامعه‌ای است که هر روز بیشتر ارتباط خود را با بهترین بخش میراث اخلاقی و سیاسی خود کاهش می‌دهد، روشن سازد. درست است که سولژنیتسین مطرح می‌کرد که غرب با قضاوت‌مداری بی‌روحش و «فرهنگ عوام» نمی‌تواند برای روسیه پس از کمونیسم «نمونه» باشد، اما از طرف دیگر ستایش عمیق خود

دروغ به مثابه شکلی از هستی محصول انکار بنیادین واقعیت هستی‌شناسانه است و این در مرکز برنامه ایدئولوژیکی قرار دارد: اعتقاد به اینکه جوامع و انسانها می‌توانند به یکباره تغییر کنند. در پس این توهم، اعتقاد غلطی وجود دارد که می‌پندارد «انقلاب» یا «روند تاریخ» قادرند وضعیت بشر را تغییر داده و تضادهای پایدار، گزینشهای مصیبت‌بار و انتخاب هر انسان بین خیر و شر را ریشه کن کنند. سولژنیستین بر تفکری صحنه می‌گذارد که مشابه مکتب «گناه جیلی» است، اما حداقل در مجمع‌الجزایر گولاگ آن را مبتنی بر شالوده‌های «طبیعت گرایانه» و یا «برگرفته از «تجارب شخصی» می‌داند. او با تکیه بر تفکر منطقی، از تجربه‌اش در گولاگ «حقیقت تمامی ادیان دنیا» را در می‌یابد.

ترجمه یاسمن منو

به نقل از: Le nouvel Observateur, (7-13 Aout 2008).

را نسبت به شرافت و حتی علو طبع مردم امریکا که با سخاوت چشمگیر بشردوستانه همراه است بیان می‌کرد. وگرچه او بیشتر به نقد فساد در قانون‌پرستی می‌پرداخت تا به محاسن قانون، اما نویسنده مجمع‌الجزایر گولاگ با بیانی روشن تصریح می‌کرد که «فقدان ساختار قضایی بی‌طرفانه در یک جامعه امری وحشتناک است».

ویژگی آثار سولژنیستین از بخش سرطانی‌ها تا دایره اول، از مجمع‌الجزایر گولاگ تا فراخوان ۱۹۷۴ خطاب به مردم شوروی به نام «بدون دروغ زیستن» تجزیه و تحلیل «دروغ به مثابه شکلی از هستی» است. ویژگی زندگی زیرسلطه «سوسیالیسم واقعاً موجود» حضور فراگیر دروغ بود در رابطه با گذشته، حال و آینده؛ واقعیت زندگی شورایی و ماهیت مسائل. زبان حاکم «نوزبانی» (Novlangue) بود: زبان کلیشه‌ای، ایدئولوژیک، کاملاً مجزا از وقایع ساده زندگی اجتماعی و سیاسی، مجزا از برهان علمی و بخصوص از مفاهیم عادی عقل سلیم و وجدان بشری.

بنیاد کودک همواره به این می‌اندیشد که هیچ دانش‌آموز با استعدادی نباید به علت مشکلات مالی از تحصیل و تلاش باز بماند.





بنیاد کودک
Child Foundation

روستاهای علوم انسانی و مطالعات
دارای مقام مشورتی اکوسوک سازمان ملل متحد

بنیاد کودک تنها موسسه غیریه مردم‌نهاد ایرانی می‌باشد که علاوه بر ایجاد دفاتر رسمی در کشورهای آمریکا، سوئیس و امارات متحده عربی، هم‌اکنون با تحت پوشش قرار دادن ۳۲۰۰ مددجو در اقصا نقاط ایران، شعبه‌های فعالی در تهران، شیراز، کرمانشاه، بروجرد، اردبیل، ارومیه، بم، کاشان، مشهد، تبریز، آمل، اصفهان و یاسوج دارد.

« با پذیرش کنالت یک دانش‌آموز نیازمند و با استعداد، زندگی و تحصیل او را بیمه کنیم »

www.childf.org
info@childf.org

دفتر مرکزی: تهران، خیابان خرمشهر، خیابان گلشن، کوچه گلزار، پلاک ۲۰
سندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۲۱۷۹ تلفن: ۰۲۱۸۲-۸۸۵۰ فاکس: ۸۸۷۶۲۷۷۱

او از مرگ نمی ترسید

گفت وگویی کوتاه با نیکیتا استرو، مترجم و دوست سولژنیتسین، استاد دانشگاه و سردبیر مجله پیک (به زبان روسی) و پیک ارتدکس (به زبان فرانسه) مجلاتی که سولژنیتسین با آنها همکاری داشت.

● شما با سولژنیتسین کمی قبل از مرگش ملاقات کردید. چه تصویری از او در این دیدار در ذهن تان مانده؟

– دو ماه پیش بود. خیلی ضعیف شده بود. پس از سگته از چهارسال پیش دست چپش از کار افتاده بود. اما با وجود ناخوشی، قادر بود سه تا چهار ساعت در روز کار کند. آنچه برایم تعجب آور بود در خشش خارق العاده‌ای بود که از او ساطع می‌شد. مرگ او را نمی‌ترساند، بلکه در نیایشهایش آن را فرا می‌خواند. دیگر آنکه شوخ طبعی‌اش مرا تحت تأثیر قرار می‌داد؛ در مورد سلامتی‌اش شوخی می‌کرد و در مورد معلولیت‌هایش مبالغه.

● شما بیش از سی سال معاشرتش بودید، آیا احساس می‌کنید درک او از روسیه متحول شده بود؟

– فکر نمی‌کنم. او دید مثبتی به دولت پوتین داشت. از نظر او پوتین روسیه را از آشفتگی حاکم در دوران یلتسین که اجازه داده بود فساد رشد کند، نجات داده بود. به اعتقاد او، پوتین نوعی از نظم را در روسیه مستقر کرده بود. اما در عین حال نگران آینده کشورش بود که با مسئله جمعیت و اخلاقیات مواجه است. اما باید اذعان کنم که این اواخر دیگر از مسائل بزرگ حرف نمی‌زد مرگ در پیش رویش بود. آرامش داشت.

ترجمه ی. م

ترجمه‌های فارسی آثار سولژنیتسین

۱. بخاطر مصلحت. ترجمه م. افشاری مهر.
 ۲. بخش سرطان. ترجمه سعدالله علیزاده. (امیرکبیر، ۱۳۶۲).
 ۳. پله اول دوزخ. ترجمه عباس رهبر. (قومس، ۱۳۷۱).
 ۴. جهانی از هم گسیخته؛ سخنرانی در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشگاه هاروارد. ترجمه کورش بیت سرکیس و شهرام پازوکی. (فرهنگستان ادب و هنر ایران [بی‌تا]).
 ۵. حقوق نویسنده. ترجمه جمشید ارجمند. (مروارید، ۱۳۵۱).
 ۶. خانه ماتریونا. ترجمه محمود پورشالچی. (جوانه، ۱۳۵۰)
 ۷. ترجمه دیگر خانه ماتریونا. رضا غالبی. (شیراز: شورای رادیو و تلویزیون دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۹).
 ۸. زندگی بدون تزویر؛ راهی به سوی بالا. ترجمه روشن وزیری. (فرزان، ۱۳۷۴).
 ۹. شمعی در باد. ترجمه ژیلا دهخدا. (آسیا، بهاران، ۱۳۶۸).
 ۱۰. ترجمه دیگر شمعی در باد. حسن ملکی. (سروش، ۱۳۷۱).
 ۱۱. لنین در زوریخ. ترجمه روشن آقاخانی. (بهاران، ۱۳۴۴).
 ۱۲. ما هرگز اشتباه نمی‌کنیم. ترجمه رفیع رفیعی. (روایت، ۱۳۷۳)
 ۱۳. مجمع الجزایر گولاگ. ج ۱. ترجمه عبدالله توکل. (سروش، ۱۳۶۶)
 ۱۴. نامه به زمامداران شوروی. ترجمه عنایت‌الله رضا. (۱۳۵۴)
 ۱۵. یک روز از زندگی ایوان دنیسوویچ. ترجمه هوشنگ حافظی‌پور. (دریا، ۱۳۵۰).
 ۱۶. ترجمه دیگر یک روز از زندگی ایران دنیسوویچ. رضا فرخفال. (فاریاب، ۱۳۶۳).
- داستان کوتاهی هم از سولژنیتسین با عنوان «دست راست» توسط دو مترجم ترجمه شده است:
– هوشنگ مستوفی، نگین (آبان ۱۳۴۸)
– فادی، تماشا (۶ بهمن ۱۳۵۰)

به نقل از: Le nouvel observateur. (7-13Aout 2008)

